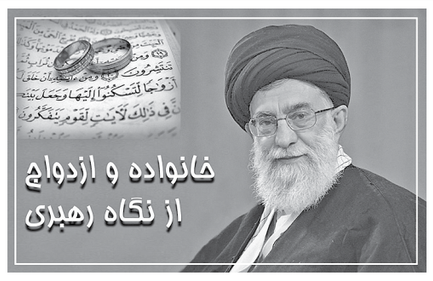


## مهریه بالا بی‌احترامی به دختر است

اگر کســی برای دختر خود اهمیّت قائل است، یا دختری برای خود ارزش قائل اســت، راهش این نیست که بگوید باید مِهریه ما را زیاد کنید. مهریّه هر چقدر کمتر باشــد،جنبه انسانی این پیوند بیشتر است.[1]

هیچ پولی، هیچ ثروتی، معادل یک انســان نمی‌شــود، نه هیچ مهریّه‌ای می‌تواند قیمت سرانگشت یک زنِ مسلمان باشد و نه هیچ درآمدی برای یک مرد یا زن می‌تواند معادلِ با شــخصیّت او باشد. کســانی که مهریّه‌های دخترشان بالا می‌برند،اشتباه می‌کنند، این احترام نیست، این بی‌احترامی است، برای اینکه با بالا بردن مهریّه، شــما جنس این معامله انســانی را، یعنی یکی از دو جنس معامله انســانی را - چون هر دو در مقابل هم هستند - تنزّل می‌دهید به حــدّ یک کالا و یک متاع می‌گویید دختر من آنقدر می‌ارزد. نه آقا! دختر شما اصلاً با پول قابل مقایسه نیست...

این مهریّه یک ســنت اســلامی و الهی است. برای این نیست که در مقابل این موجود شــریفِ عزیزِ انســانی، انسان بخواهد یک چیزی بدهد.[2]

۱. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۴/۵/۲۴
۲. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۷/۸/۱۱
*پایگاه اطلاع‌رســانی دفتر حفظ و نشــر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

## در محضر امام خمینی (ره)

### حساسیت در مصرف برق

در حیاطی کــه حضرت امام زندگی می‌کردنــد لامپی بود که صبح‌ها باید این لامپ را خاموش می‌کردیم؛ یک بار که حضرت امام تذکر دادند ما یادمان رفت آن را به موقع خاموش کنیم. روز ســوم که شد امام ناراحت شدند و گفتند: خانه من و گناه؟ چرا این لامپ را خاموش نمی‌کنید، الان که هوا روشن است یا آن را خاموش کنید یا اینکه کلید آن را سمت من بگذارید تا خودم آن را خاموش کنم.

روزی حضــرت امــام در حال رفتن به حســینیه برای ملاقات با مردم بودند. جمعیت زیادی هم جمع شده بودند. آقایان توسلی و انصاری و چند نفر دیگر هم در حیاط بودند. حضرت امام تا نزدیکی درِ حسینیه رفتند و به یکباره به اتاقشان نگاهی انداختند و دیدند که لامپ اتاق روشــن است، از دم حســینیه برگشتند و به سمت اتاقشان رفتند و لامپ را خاموش کردند و دوباره به سمت حسینیه به راه افتادند.[1]

۱. حاج عیسی جعفری - کتاب خاطرات خادمان و پاسداران امام خمینی (ره ) - ص ۱۲.

## استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

### راه‌های ثبوت اول ماه

**س) آیا کســی که مرجع تقلید دیگری دارد در ثبوت اول ماه می‌تواند به رهبر معظــم انقلاب رجوع کند؟ راه‌های ثبوت اول ماه چیست ؟**

ج) اصل ثبوت رؤیت هلال ماه، تقلیدی نیست، بلکه اگر شخص از گفته و اعــلام نظر یک مرجع تقلید، اطمینان به رؤیت ماه پیدا کند، باید ترتیب اثر دهد؛ در هر صورت اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول: آنکه خود انسان ماه را ببیند؛

دوم: عده‌ای که از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن اطمینان پیدا شود؛

سوم: دو مرد عادل بگویند که ماه را دیده ایم،

چهارم: سی روز از اول ماه بگذرد؛

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

### ملاک رؤیت هلال

**س) رؤیت ماه نو با ابزار،چه حکمی دارد ؟آیا رویت تصویر هلال ماه با استفاده از دوربین مخصوص و انعکاس نور و بازخوانی اطلاعات ضبط شده توسط رایانه، برای اثبات اول ماه کفایت می‌کند ؟**

ج) رؤیت با وســیله، فرقی با رؤیت به طریق عادی ندارد و معتبر است. ملاک آن است که عنوان رؤیت محفوظ باشد. پس رؤیت با چشم و با عینک و با تلسکوپ محکوم به حکم واحدند. اما در مورد انعکاس به رایانه که درآن صدق عنوان رؤیت معلوم نیست محل‌اشکال است.

### مسواک و مزمزه کردن در حال روزه

**س) آیا مســواک زدن یا مزمزه کردن روزه را باطل می‌کند، اگر هنگام وضو یا غیر آن بدون اختیار آب فرو رود چه حکمی دارد ؟**

ج) مســواک زدن در حال روزه‌اشــکال ندارد ولی باید از فرو رفتن آب دهان که آغشته با خمیر دندان و آب است جلوگیری شود؛ بله اگر روزه‌دار در هنگام وضو برای نماز واجب قدری آب در دهان بگرداند و مزمزه کند و آب بی‌اختیار فرو داده شد، روزه‌اش صحیح است و قضا بر او واجب نیست. ولی در غیر وضوی نماز واجب، احتیاط واجب آن است که قضا کند.

### روزه نگرفتن به خاطر امتحان

**س)بــا توجه به فصــل امتحانات علی الخصــوص کنکور که سرنوشت‌ساز است، در مورد روزه حکمش چیست؟**

ج) صرف داشتن امتحان مجوز ترک روزه نیست و در صورتی که روزه نگیرید معصیت کرده‌اید و باید قضای روزه‌ها را و نیز کفاره آن را انجام دهید؛ البته می‌توانید بعد از اذان صبح تا قبل از اذان ظهر با رفتن به مسافت شرعی روزه خود را در سفر افطار کنید و بعداً فقط قضا نمایید.

### استفاده روزه دار از قطره چشم

**س) آیا قطره چشم، روزه را باطل می‌کند؟**

ج) ریختن دوا در چشم برای روزه‌دار اشکال ندارد. چنانچه مزه یا بوی آن به حلق برسد، کراهت دارد.

### قرض ربوی

**س) مادرم قصد دارد پولی را به شخصی قرض بدهد و این شخص گفته ماهانه مبلغی از سود درآمدش را به مادرم می‌دهد و از دادن این سود هم راضی اســت، آیا عمل مذکور ایراد دارد یا اینکه ربا حساب می‌شود؟**

ج) قرض به شــرط ســود، ربا و حرام است، لکن اگر ضمن قرض شرط نشود که ســود بدهد و قرض مبنی بر پرداخت سود نباشد، در صورتی که قرض گیرنده با رضایت خود مبلغی را اضافه بپردازد، اشکال ندارد، همچنین اگر دریافت سود ضمن یکی از عقود شرعی، مانند مضاربه یا مشارکت باشد، اشکال ندارد.

# ارزش تلاش و خدمت در اسلام

**محمود شریفی**

**در مطلب پیش‌رو دیدگاه اســلام درباره اهمیت و ضرورت کار و تلاش درجهت خدمت به همنوعان و تأکید بــر برخورداری از نیّت صحیح در این راه تبیین شده است.**

***

اســلام برای اینکه روابط اقتصادی نیز همانند روابط اجتماعی با صداقت و راستی و از روی عدالت و رضایت انجــام پذیرد و مصالح فردی و اجتماعی تأمین گردد و نیز از هرگونه هرج و مرج و اختلاف و درگیری جلوگیری شود و مردم در تمام عرصه‌های زندگی از جمله معاملات با خیال راحت و خوشــی و خرّمی و آرامش زندگی کنند، در زمینه تجارت و معاملات نیز احکام و قوانینی مقرر داشــته است تا با اجرای آنها بتوانند زندگی سالم و خداپسندانه‌ای داشته باشند.

کســب و کار و معاملات و سایر مشاغل از نظر اسلام همانند اعمال دیگر پنج قسم دارد:

۱. واجب: همانند کار و کســب و معامله‌ای که برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده انســان و حفظ آبرو باشد.

۲. مستحب: همانند اشتغالاتی که برای جامعه و خانواده مفید و سودمند باشد.

۳. مکروه: همانندداشتغال به کفن فروشی و امثال آن به عنوان یک شغل و تجارت در آن کالا.

۴. مباح: مانند معاملاتی که نه موجب زیان افراد و جامعه است و نه مورد نیاز آنان.

۵. حــرام: مانند معاملاتی کــه مربوط به مواد مخــدر و اجناس مضرّ و غیرپاکیزه همانند هروئین و مشروبات الکلی و اموال مسروقه انجام می‌گیرد.

عموم حرفه‌ها واشــتغال‌های تولیدی و توزیعی و خدماتــی مثل کار بنگاه‌داری و آژانس و امثال آن در صورتی که با شرایط صحیح و طبق دستور شرع انجام گیرد، علاوه‌بر تأمین زندگی خود و خانواده و حفظ آبروی شــخص و خانواده یک نوع خدمت به خلق است که آن هم گاهی واجب و گاهی مستحب است و ثواب زیادی به همراه خواهد داشت و عبادت حساب می‌شود. این کارها در واقع یکی از مصادیق و نمونه‌های کارگشایی برای مردم و خوشحال کردن و زدودن غم و اندوه از همنوعان است که در روایات، به آن تشــویق و ترغیب و آثار زیادی برای آن بیان شده است.

فردی که ساعت‌ها در محل کسب و کار، بنگاه یا آژانس می‌نشیند و منتظر می‌ماند تا فردی که به خانه یا ماشین نیاز دارد، نیاز او را برطرف و مشکل او را حل کند، در واقع در حال عبادت و بندگی است و کار او در نزد خدا و مردم ارزش دارد.

اینک روایاتی را در این زمینه مرور می‌کنیم:

### مشکل‌گشایی

۱. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود:«والله لقضاء حاجةُ المؤمن خیر من صیام شهر و اعتکافه؛ به خدا قسم، برآوردن حاجت مردم از روزه و اعتکاف یک ماه بهتر است».[1]

**امام صادق(ع) فرمود: «به خدا و پیامبر ایمان نیاورده کسی که وقتی برادر مؤمنش نیازش را پیش او مطرح می‌کند، با خوشرویی برخورد نکند. پــس در صورتی که قدرت دارد، نیاز او را برطرف کند و اگر خودش نتوانست با کمک دیگری اقدام می‌کند تا آن را برطرف نماید. اگر مؤمنی چنین عملی نکند، ولایتی بین ما اهل بیت و او نخواهد بود»**

۲. امام صــادق(ع) فرمود:«قضاء حاجةُ المؤمن أفضل من طواف و طواف و طواف و...؛ حتی عَدّ عشراً؛ برآوردن نیاز مؤمن از طواف و طواف و طواف و ... بهتر اســت و آن حضرت تا ده بار طواف را شمرد؛ یعنی حتی از ده بار طواف هم بهتر است».[2]

۳. پیامبــر اکرم(ص) فرمــود:«إنّ الله فی عون المؤمن مادام المؤمن فی عون أخیه المؤمن؛ تا زمانی که مؤمن در یاری برادر مؤمن خود باشــد، خدا هم در کمک و یاری او خواهد بود».[3]

### خوشحال کردن دیگران

۴. رسول‌الله(ص) فرمود:«من سرّ مؤمناً فقد سرّنی و من سرّنی فقد سرّ الله؛ کسی که مؤمنی را خوشحال کند، مرا خوشــحال کرده و کسی که مرا خوشحال کند، خدا را خوشحال کرده است.[4]

۵. و در حدیث دیگــری فرمود:«محبوب‌ترین اعمــال در پیشــگاه الهی ســه چیز اســت: ایجاد خوشحالی در دل مؤمن، رفع گرسنگی، زدودن غم و اندوه از چهره او».[5]

چه زدودن غمی بالاتر از اینکه انســان، مشکل شخصی را که به مسکن یا وسیله نقلیه‌ای نیاز دارد و گرفتار تنگناهای زندگی است، حل و او را خوشحال کند و غم و اندوهش را برطرف ســازد و آسایش او را تأمین کند.

### حرکت برای خدمت

۶. امام صادق(ع) فرمود:«مشی المسلم فی حاجةُ المسلم خیر من سبعین طوافاً بالبیت‌الحرام؛ حرکت مسلمان در مسیر برآوردن حاجت مسلمان دیگر از هفتاد طواف خانه خدا بهتر است».[6]

۷. و در حدیث دیگــر فرمود:«به خدا و پیامبر ایمان نیاورده کسی که وقتی برادر مؤمنش نیازش را پیش او مطرح می‌کند، با خوشرویی برخورد نکند. پس در صورتی که قدرت دارد، نیاز او را برطرف کند و اگر خودش نتوانست با کمک دیگری اقدام می‌کند تا آن را برطرف نماید. اگر مؤمنی چنین عملی نکند، ولایتی بین ما اهل بیت و او نخواهد بود».[7]

۸. امام باقر(ع) فرمود:«کسی که در مسیر برطرف کردن نیاز برادر مســلمانش حرکت کند و کوشش نماید تا آن را به اتمام برســاند، خداوند قدم‌های او را در روزی که قدم‌ها می‌لرزد ثابت و استوار خواهد کرد».[8]

۹. امام صادق(ع) فرمود:«من عرقت جبهته فی حاجــةُ أخیه فی الله عزّوجل لــم یعذّبه بعد ذلک؛ کسی که پیشــانی‌اش در مسیر برآوردن نیاز برادر دینــی خود عرق کند، خداوند او را بعد از آن عذاب نخواهد کرد».[9]

### هدف صحیح در کارها

یکی از مهم‌ترین ارکان هر کار، هدف آن است؛ هر کاری با شناخت هدف شروع شود سریع‌تر و بهتر به نتیجه می‌رسد. پیامبر اعظم(ص) فرمود:«یا ایها النّــاس إنّما الأعمال بالنیات؛ ارزش و اهمیت کارها به نیت و هدف، بستگی دارد».[10]

از نظر اســلام تمام کارهای انســان می‌تواند با داشــتن هدف صحیح عبادت به حساب آید، تا هم مورد توجه پروردگار قرار گیرد و هم انسان با انجام دادن آنها به هدف نهایی خود نزدیک‌تر گردد.

اگر انسان در تلاش‌ها و کارهای تجاری و مبادلات هم توجه به هدف و شرائط آن داشته باشد، می‌تواند همه آنها را به عنوان اطاعت الهی انجام دهد و خود را به هدف برساند.

تا در طلب گوهر کانی، کانی
ور در پی عمر جاودانی، جانی
من فاش کنم حقیقت مطلب را
هر چیز که در جستن آنی، آنی

پیامبــر اکرم(ص) فرمود: «طلب الحلال فریضةٌ علی کل مســلم و مسلمةٌ؛ در پی مال حلال بودن، بر هر مرد و زن مسلمان لازم و واجب است».[11]

امام باقر(ع) در حدیثی از پیامبر عظیم الشــأن نقل کرده که فرمود:«العبادةُ ســبعون جزءاً أفضلها طلب‌الحلال؛ عبادت هفتاد قســمت است و برترین آن پی روزی حلال رفتن است».[12]

و از امام هفتم(ع) نقل شده است که فرمود:«من طلب هذا الــرزق من حلّه لیعود به علی نفســه و عیاله کان کالمجاهد فی ســبیل الله؛ کسی که در جســت‌وجوی رزق و روزی از راه‌حلال آن باشد تا خود و خانواده‌اش را اداره کند، همانند کسی است که در راه خدا جهاد کند».[13]

از ایــن احادیث می‌توان این نتیجه را گرفت که انسان مسلمان می‌تواند به تمام کارهای خود رنگ خدایی بزند و همیشه و در همه حال در حال عبادت و بندگی باشد و این در صورتی است که دنیا را وسیله قرار دهد و به عنوان وسیله به آن نگاه کند تا به توسط آن به هدف اصلی خود که همان بندگی خداســت، برسد و بنده کامل خدا و انسان واقعی شود. در قرآن هم هدف از خلقت چنین بیان شده است: «من جن و انس را آفریدم تا بندگی کنند»؛[14] یعنی همیشه در حال بندگی باشند و این کار، همیشگی است و در همه حال و همه جا می‌توان در حال بندگی خدا بود.

انســان اگر در اندیشه بندگی خدا باشد و هدف اصلی او انســان کامل و بنده واقعی شــدن باشد، می‌توانــد تمام کارهای خود را بــرای خدا و در راه رسیدن به بندگی قرار دهد؛ حتی خوردن و خوابیدن، لباس پوشیدن، راه رفتن، کار کردن، تجارت کردن، ازدواج کردن، کمک کردن به دیگران و .... اگر همه اینها را انسان برای خدا انجام دهد و برای این باشد که وظایف فردی و اجتماعی و سیاسی خود را انجام دهد و زندگی ســالم و خداپسندانه‌ای داشته باشد، همه این امور عبادت به حســاب می‌آید. به عبارت دیگــر، خوردن و خوابیدن و ... را با این هدف انجام می‌دهــد که وظایف خــود را در مقابل خدا و خلق انجام دهد و اگر کار با این هدف انجام گیرد، طبیعی اســت همیشه خدا را در نظر می‌گیرد و هیچ کاری را که رضای خدا در آن نیســت، انجام نمی‌دهد. از این‌رو وقتی دیدگاه اسلام را در رابطه با دنیا مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم این دید را به انسان القا می‌کند که دنیا وسیله است و سفارش می‌کند که از دنیا به عنوان وسیله استفاده کنید.

امیر مومنان(ع) می‌فرماید:«شما را از دنیا برحذر می‌دارم؛ زیرا دنیا منزل کوچ کردن اســت، نه جای اقامت».[15]

یعنی هدف جای دیگری است و اینجا محل عبور و توشــه برداشتن است؛ همان طور که طبق نقلی، پیامبر اکرم(ص) فرمود: «الدنیا مزرعةُ الآخرةُ»یعنی دنیا محل کشــت و زرع برای آخرت است و هدف اصلی آخرت اســت که باید برای آنجا کار و تلاش کرد و کِشت.[16]

**انسان مســلمان می‌تواند به تمام کارهای خود رنگ خدایی بزند و همیشــه و در همه حال در حال عبادت و بندگی باشد و این در صورتی اســت که دنیا را وســیله قرار دهد و به عنوان وسیله به آن نگاه کند تا به توســط آن به هدف اصلی خود که همان بندگی خداست، برسد و بنده کامل خدا و انسان واقعی شود.**

بنابراین انسان مســلمان و مؤمن باید زیرک و هشیار باشد؛ همان طور که در روایت هم آمده است کــه مؤمن زیرک اســت. او باید از این دنیا و از این وسیله بیشترین بهره‌برداری را بکند و خود را برای زندگی جاودانه آماده ســازد و زیور و زینت و ظاهر دنیــا او را از هدف اصلی بازنــدارد و او را کر و لال نکند تا از هدف اصلی و حیات جاودانه غافل بماند.

امیر مومنان(علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«من أبصر بها بصّرتــهُ، و من أبصر الیها اعمته؛ کســی که به دنیا به عنوان وسیله بنگرد خدا به او بصیرت می‌دهد و آن کس که به عنوان هدف به آن بیندیشد، کورش می‌کند».[17]

دنیا همانند عینک اســت. اگــر از آن به عنوان وسیله دید نگاه کنی و به عنوان عینک از آن استفاده کنی، دنیا و حقایق آن را برای تو نشــان می‌دهد و روشن می‌کند؛ امّا اگر عینک را به دست خود بگیری و به خودش نگاه کنی و هدف، نگاه کردن به حقیقت و جنس خود عینک باشد فقط عینک را می‌بینی و نگاه به عینک به عنوان عینک و جنس آن، تو را از دنیا و آنچه از پشت آن می‌شود دید، غافل می‌کند.

بنابراین انسان مسلمان از دنیا هم همانند عینک بایــد به عنوان وســیله و نردبان ترقــی و کارخانه انسان‌سازی استفاده کند و از آن برای ارتقای معنوی خود و رسیدن به مقام انسانیت و قرب الهی بهره برد و خود را به دنیا نفروشد.

با این دید، انسان مسلمان در هر پست و مقام و هر شغلی باشد، می‌تواند در تمام کارها خدا را طرف حساب خود قرار دهد و همه چیز را به حساب خدا بگذارد.

بنابرایــن در همه شــغل‌ها از جمله تجارت و معاملات، انســان مســلمان می‌تواند شغل خود و فعالیت‌های خود را که در واقع یک نوع کارگشایی اســت، به عنوان بهترین عبادت به حســاب آورد و علاوه‌بــر پاداش دنیوی، از ثواب‌های اخروی و الهی برخوردار شود. البته روشن است انسان در صورتی می‌تواند به این کار رنگ خدایی بخشــد و آن را به حساب خدا بگذارد که در همه حال، شرایط و آداب آن و دســتورهایی را کــه خدا در مــورد هر کاری مشخص کرده است، مراعات کند و از حدود و ثغور آن تجاوز نکند.

از: ماهنامه فرهنگ کوثر شماره ۷۲

**پی نوشت‌ها:**

۱. بحارالانوار، ج۷۴، ص۲۸۵، ح۶.
۲. ثواب الاعمال، باب ۷۵۲، ح۲۲.
۳. بحارالانوار، ج۷۴، ص۳۱۲، ح۶۹.
۴. همان، ج۷۴، ص۲۸۷، ح۱۴.
۵. فروغ حدیث، ص۱۸۷، ح۲.
۶. همان، ص۱۹۳، ح۲۰.
۷. بحارالانوار، ج۷۵، ص۱۷۶، ذیل ح۱۲.
۸. مستدرک الوسائل، ج۲، ص۴۰۷.
۹. ثواب الاعمال، باب ۷۵۲، ح۱۹.
۱۰. میزان الحکمةُ، ج۱۳، ص۶۵۷۰، ح۲۰۹۶۱.
۱۱. جامع الاخبار، ص۳۹۸، ح۱۰۷۹.
۱۲. وسائل الشیعةُ، ج۱۲، ص۱۱، ح۶.
۱۳. همان، ح۴.
۱۴.ذاریات / ۵۶
۱۵. نهج‌البلاغه، خطبه۱۱۳.
۱۶. عوالی اللئالی، ج۱، ص۲۶۷، ح۶.
۱۷. میزان الحکمةُ، ج۲، ص۸۹۹، ح۵۷۹۶.

# خلوت محبوب با نجوای شعبانیه

**سیدابوالحسن موسوی طباطبایی**

مناجات شــعبانیه حاوی پنجاه نجوای عاشقانه با پروردگار مهربان است. در این دعای عارفانه، دو شخص حضور دارند: عبدی که راز و نیاز می کند و مولایی که سخن او را می شنود. گویی در هستی کس دیگری وجود ندارد و بنده فرصتی مغتنم یافته و فارغ از ماســوی با معبود خود خلوت گزیده است.

در این مناجات پر فراز، بنده همه بدی‌ها را به خود نسبت می دهد و تمام خوبی‌ها را به پروردگار خویش. اما هیچ گاه فضای یأس و نومیدی بر آن حاکم نمی شود و سراپا امید و نشاط است و نگاه به آینده‌ای روشن و عاقبتی خوش دارد. مناجات شــعبانیه سرشار است از اشک و لبخند، هراس و امید، شور و منطق، احساس و درایت وعشق و عقل.

این دعا به مثابه محکمه‌ای است که پیش از اقدام قاضی به متهم کــردن بنده، او خود، بی‌پرده لغزش و تقصیرات خویش را می‌پذیرد و به بی‌وفایی، ناسپاسی، غفلت، سستی، جرم و گناه خویشتن اذعان می‌کند بــا این حال هرگز راضی نمی‌شــود از درگاه آفریدگار مهربان، محروم و تهیدست بازگردد. این رفتار به‌ظاهر متناقض که بنده در عین روسیاهیِ گناه، چشم امید دارد از دو منبع سرچشمه می‌گیرد:

الف) هر چند او مجرم و گناهکار و ســزاوار خشم و محرومیت است اما ســرمایه‌های بی نظیری دارد که او را از صف بزهکاران جدا می‌سازد. از جمله:

**۱- محبت:** بنده با سوز و گداز از سرّ درون خویش با خداوند سخن می‌گوید و او را شاهد بر محبت خود می‌داند. او بر سرمایه عشق و دوستی پا می‌فشرد تا آنجا که اظهار می‌دارد «خداوندا اگر مرا در آتش هم داخل کنی به اهل دوزخ اعلام می‌کنم که تو را دوست دارم.»

**در مناجات شعبانیه، بنده همه بدی‌ها را به خود نسبت می دهد و تمام خوبی‌ها را به پروردگار خویش. اما هیچ گاه فضای یأس و نومیدی بر آن حاکم نمی شود و سراپا امید و نشاط است و نگاه به آینده‌ای روشن و عاقبتی خوش دارد. این مناجات سرشار است از اشک و لبخند، هراس و امید، شور و منطق، احساس و درایت وعشق و عقل.**

۲- امید: او هنگامی که فضل فراوان پروردگار را می بیند، امیدوار به بخشایشــش با او به راز و نیاز می‌پردازد «هر چند عمل و طاعتم اندک است اما در ساحت امید، آرزوهای بزرگی دارم.»

**۳- انکســار و انقطاع:** بنده درمی‌یابد که در عالم تنهاست و هیچ تکیه‌گاهی ندارد. همه دوســتی‌ها، مجازی و موقت است و یگانه دلنواز حقیقی، معبود عالمیان اســت. پس هرچه پرشــورتر او را می‌خواند که «الهی اگر محرومم کنی چه کسی روزیم دهد و اگر رهایم سازی کیست که مرا یاری دهد؟»

**۴- خوش گمانی:** او می‌داند که خداوند بی نیاز حقیقی‌ست و هیچ‌گاه برای بنده خود بدی نمی‌خواهد پس به او حسن ظن دارد و ساحتش را از صفاتی چون کینه و بخل مبرا می‌داند و با او نجوا می‌کند که «اگر مرا به گناهم بگیری من هم تو را به عفو و بخشایشت می‌گیرم» یا در فرازی دیگر «چگونه از بارگاهت ناامید و محروم بازگردم و حال آنکه به بخشش تو خوش گمانم و می‌دانم که مرا با رحمت خود از اهل نجات‌یافتگان قرار دهی.»

**۵- اعتراف:** در سراسر این مناجات شورانگیز، بنده به کوتاهی‌های خود اقرار می‌کند و هیچگاه درصدد توجیه خطاهای خویش نیست «خدایا من بنده‌ای هستم که از حیای اندک خود در پیشگاه تو بیزاری می‌جویم و خواهان گذشت تو هستم.»

**۶- خواســته‌های فراوان:** طمع در امور مادی و دنیایی مذموم و نسبت به رحمت پروردگار نیکو و پسندیده می‌باشد بلکه از آنجا که خداوند کریم است دوست دارد بنده اش از او بسیار خواهد. بنابراین عبد هنگامی که رحمت بیکران و عفو عظیم پروردگار مهربان خود را می‌بیند، پیوسته نیازهای خویش را برمی‌شمرد تا آنجا که در عرصه قرب به پروردگار، پا را فراتر نهاده و حوایجی بزرگ را مطرح می سازد. او از مولای خود می‌خواهد، وی را در میان«اهل ولایت» جایگاهی خاص بخشد و به مرحله ای رساند که جز او چیزی نبیند و غیر از او چیزی نخواهد. او کمال انقطاع را می‌جوید تــا از حجاب‌های ظلمانی برهد بلکه حجاب‌های نور را هم درنوردد و به سرچشمه عظمت لایزال الهی برسد. در این مناجات والاترین خواسته‌ها به زیباترین بیان ابراز شده است.

ب) دلیل دوم که برتر از اول است این که بنده با پروردگاری روبروست که جامع همه زیبایی‌هاست.

انسان فطرتا آرمان‌گرا است و پیوسته در جستجوی کسانی است که برخوردار از صاحب صفت نیک هستند.

بنده در پیشگاه مولای خود وقتی او را صاحب مطلق اوصاف جمیل می‌یابد به وجد می‌آید و او را می‌ستاید. این مناجات سرشار از ستایش‌های بلیغ است از اوصاف زیبای خداوند. صفاتی مانند: جود، فضل، عفو بیکران، غفران، برّ و نیکی، جمال، پوشیدن خطا و گناه، کرم و بخشایش، برآوردن حاجات، هدایت، عافیت، محبت، و...

خداوند دوست دارد بندگانش با او راز و نیاز کنند و از او بخواهند و به او امیدوار باشند. شعبان ماه دعا و مناجات شعبانیه از شورانگیزترین ادعیه است. این فرصت اندک را دریابیم.

## چراغ راه

### دلیل برتری از فرشتگان و پست‌تری از چارپایان

**قال الامام علی(ع): «فمن غلب عقله شهوته فهو خیر من الملائکه، و من غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم»**

امام علی(ع) فرمود: کسی که عقلش بر شهوتش پیروز گردد، از فرشتگان برتر است، و آنکه شهوتش بر عقلش غالب گردد، از چارپایان پست‌تر است.[1]

۱- بحارالانوار، ج۶۰، ص۲۹۹

## حکایت خوبان

### مدعیان دروغین

در روایتی از امام‌حســن عسکری(ع) نقل شده است که شخصی به رسول خــدا(ص) عرض کرد: فلانی به داخل خانه همســایه‌اش نگاه می‌کند و هرگاه موقعیت حرامی برای او پیدا می‌شود از آن دست برنمی‌دارد.

رسول خدا(ص) غضبناک شد و فرمود: او را نزد من آورید. شخص دیگری که در مجلس حاضر بود، عرض کرد: ای رسول خدا! او از پیروان شما است و از جمله کسانی است که معتقد به ولایت شما و مولا علی(ع) است و از دشمنان شما بیزاری می‌جوید! رسول خدا(ص) فرمود: نگو که او از شیعیان ما است این دروغ است، همانا شیعیان ما کسانی هستند که ما را پیروی کرده و در اعمال و کردار از ما متابعت می‌نمایند.[1]

در روایتی امام‌صادق(ع) می‌فرماید: «از شیعیان ما نیست کسی که به زبان خود چیزی بگوید ولی در اعمال و آثار با ما مخالفت کند»[2] همچنین آن حضرت فرمود: «ای شیعیان آل‌محمد! از ما نیست کسی که هنگام غضب، خود را حفظ نکند و با کسی که همنشین می‌شود خوش‌زبان نبوده و با او مدارا ننماید و با کسی که تقاضای صلح کرده مصالحه نکند...»[3]

در بیانی دیگر امام‌صادق(ع) می‌فرماید: «گروهی گمان می‌کنند که من امام آنانم، به‌خدا سوگند که من امام آنان نیستم، خدا آنان را لعنت کند، هرپوشش را که مستور کردم دریدند، من می‌گویم چنین و چنان، آنان می‌گویند: مقصود او چنین و چنان است، همانا من امام کسی هستم که مرا اطاعت کند»[4]

۱-مشکاةُالانوار، ص ۶۷
۲- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۶۴
۳- تحف‌العقول، ص ۳۸۰
۴- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۶۴

## پرسش و پاسخ

### چرایی تضاد علم و عمل انسان (۲)

**پرسش:**

**چرا برخی انسان‌ها بر اساس علم، آگاهی و دانش خود عمل نمی‌کنند و عملشان با علمشان تضاد دارد؟**

**پاسخ:**

در بخش نخست پاسخ به این سئوال به ماهیت وجودی چند ساحتی انسان شامل بعد عقلانی و استدلالی و بعد عواطف و هواهای نفسانی اشاره کردیم که شناخت علمی و عقلانی علوم مختلف لزوما منجر به رفتارهای متناسب با آنها نمی‌شود، مگر اینکه در بعد هواهای نفسانی انسان بتواند آنها را کنترل نماید و اراده تحقق شناخت و آگاهی‌های خود را در بعد رفتاری داشته باشد. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

**ب. دلدادگی و نگرش خطاگونه به زندگی در دنیا**

اگر کســی چنین فکر کند که حیاتی پس از زندگی دنیوی وجود ندارد و زندگی دنیا را به عنوان هدف نهایی انتخاب کرده و دغدغه اصلی خود را تامین نیازهای دنیوی بداند، در نهایت غافل از زندگی اخروی و بندگی خداوند می‌شود، این نوع نگرش‌ها و گرایش‌ها مانع مومن شدن و بندگی ذات حق تعالی می‌شوند. خداوند این افراد را چنین توصیف می‌کند: کسانی که به لقاء ما امیدی ندارند، و به زندگی دنیا دل بســته و آرامش یافتند، و کسانی که از آیات ما بی‌خبرند به سبب آن چه که عمل کرده‌اند جایگاهشان آتش است(یونس-۷و۸)؛ در آیه دیگر می‌فرماید: شما کالای دنیا را دنبال می‌کنید و خداوند آخرت را برای شما می‌خواهد(انفال-۶۷)

**ج. پیروی از وسوسه‌های شیطانی**

وسوسه‌های شیطان را از راه قلب(طه-۱۲۰) با تزیین(نیکو جلوه دادن) اعمال زشت(نحل-۶۳)، دادن وعده‌های دروغ به انسان (نساء-۱۲۰) و ترساندن انسان نسبت به آینده‌اش (بقره-۲۶۸)، مانع ایمان و بندگی ذات حق تعالی می‌شود.

خداوند در این باره هشدار می‌دهد: ای فرزندان آدم شیطان فریبتان ندهد، چنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند(اعراف-۲۷).

پیدایش ایمان و بندگی نیازمند محرک درونی است، از آنجایی که محرک اصلی در رفتارهای انســان، امید دسترســی به کمالات؛ لذت و ترس و فرار از خسارت‌ها و ضررها است، قرآن کریم هم به پاداش‌های دنیوی و اخروی ایمان و بندگی و هم به مجازات‌های دنیوی و اخروی کفر و نافرمانی اشــاره نموده و پیامبــران خــود را به عنوان نوید دهنده و بیم دهنده (نســاء-۱۶۵) معرفی کرده است.

**۱.پاداش دنیوی اعمال**

و اگر مردم آبادی‌ها؛ ایمان آورده و تقوا (پیشه) کرده بودند برکاتی از آسمان و زمین بر (روی) ایشان گشوده بودیم. (اعراف-۹۶)

**۲. پاداش اخروی ایمان و بندگی**

هر مرد و زنی که کارهای شایســته انجام دهد در حالی که مومن باشــد، چنین کسانی وارد بهشت می‌شوند(نساء-۱۲۴)

**۳. مجازات دنیوی کفر و نافرمانی**

آن چه از مصیبت به شما می‌رسد به سبب کاری است که شما انجام داده‌اید و (خداوند) از بسیاری (دیگر از آنها می‌گذرد و آنها را) می‌بخشد(شوری-۳۰).

**۴. مجازات اخروی کفر و نافرمانی**

برایشان در دنیا خواری و برایشان در آخرت عذابی بزرگ است(بقره-۱۱۴).

در نتیجه باید گفت برای بندگی ذات حق تعالی باید علاوه بر علم توحیدی و الهی، ایمان و یقین داشت و با از بین بردن موانع، عمل صالح انجام داد.

## سلوک عارفانه

### نقش تخریبی قوه شهویه

(بدان ای سالک راه خدا!) قوه شهویه، قوه غضبیه و قوه وهمیه، نقش تخریبی هم دارند، یعنی اگر قوه شهویه به‌طور گسترده و آزاد در انسان رها بشود، او به بی‌بندوباری کشیده خواهد شد. درست است که این نیرو برای جلب منفعت و بقای نفس در این عالم است، اما اگر بنا شود به‌نحوی آزاد و گسترده باشد که هیچ مانع و رادعی از نظر اعمال برایش نباشد، آن‌وقت همین قوه شــهویه مصیبت‌ها به بار می‌آورد.... بنابراین شهوت موجودی خوب و خیر است، اما اگر به نحوی گسترده در انسان مطرح بشود و بی‌بندوبار و رها باشد، دیگر هیچ مرزی نمی‌شناسد. اگر مرزبندی برای شهوت نباشد گفته می‌شود، چنین شهوتی سمبل بهیمیت است.[1]

۱- اخلاق ربانی، آیت الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ج ۹، ص ۲۷

**صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**
**تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱**
**Maaref@kayhan.ir**